

بررسی عناصر انسجام متنی در سوره لقمان براساس نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی و رقیه

حسن

حسین مهتدی^۱

چکیده

قرآن‌پژوهان از گذشته تاکنون تلاش‌های فراوانی جهت تبیین ارتباط میان آیات یک سوره داشته‌اند. هرچند آیات یک سوره ممکن است به موضوعات مختلفی بپردازد؛ ولی همه این موضوعات به‌وسیله عناصری انسجام‌بخش که به انسجام متنی یک سوره منجر می‌شود، با یکدیگر در ارتباط هستند. یکی از مباحث مهم زبان‌شناختی متن، نظریه انسجام متنی مایکل هلیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶) است. عوامل انسجامی مجموعه‌ای از روابط نحوی و واژگانی است که یا جملات را به هم ارتباط می‌دهد یا بین اجزای یک جمله ارتباط برقرار می‌کند. پژوهش حاضر در پی آن است تا ضمن تبیین کاربریست عناصر انسجام متنی نقش‌گرایی هلیدی و حسن در سوره لقمان به این سؤال مهم پاسخ دهد که تا چه میزان امکان کاربریست نظریه انسجام متنی هلیدی و حسن در ترسیم انسجام متنی سوره لقمان وجود دارد. عوامل انسجام واژگانی و زیرمجموعه آن با ۳۱۶ مورد بیشترین بسامد را در این سوره دارد و عناصر انسجام دستوری با ۱۳۹ مورد در جایگاه دوم و عوامل ارتباط منطقی بین جملات با ۱۰۶ مورد در جایگاه سوم قرار دارد. همه این عناصر، نوعی از انسجام را در متن ایجاد می‌کند؛ به طوری که ابتدا و وسط و آخر آیات را به یکدیگر وصل می‌کند و به خواننده در فهم مضمون آیات کمک می‌کند. از آنجا که یکی از محورهای اصلی این سوره موضوع توحید است، واژه «الله» ۲۹ مرتبه و واژه «رب» دومرتبه و صفات خدا ۱۹ مرتبه تکرار شده است و این تکرار به انسجام متنی این سوره کمک می‌کند. نگارنده در این مقاله در پی آن است تا با استفاده از شیوه توصیفی تحلیلی به تبیین کاربریست عناصر انسجام متنی نقش‌گرایی هلیدی و حسن در سوره لقمان بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که امکان کاربریست همه عناصر انسجام متنی نقش‌گرایی هلیدی و حسن در سوره لقمان وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: سوره لقمان، نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام متنی، مایکل هلیدی، رقیه حسن.

۱. مقدمه

در حوزه مطالعات علوم قرآنی موضوع تناسب آیات و سوره‌های قرآن همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. به‌طور کلی موضوع تناسب میان آیات و سوره‌ها بر این اصل استوار است که متن قرآن یک واحد ساختاری است که اجزای آن با یکدیگر مرتبط می‌باشد و مخاطب آن باید تلاش کند این مناسبت‌ها و پیوندهای میان آیات و سوره‌ها را با یکدیگر کشف کند. در حقیقت موضوع انسجام در زبان‌شناسی همان موضوع تناسب است که در علوم قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. «یکی از سیاق‌های مهم درون‌متنی پیوستگی (cohesion) است زبان‌شناسان بررسی‌های گسترده‌ای درباره ارتباط داخلی میان بخش‌ها و عناصر مختلف متن انجام داده‌اند. یکی از مفاهیم در این خصوص مفهوم پیوستگی است» (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۹۵). «انسجام مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به‌عنوان یک متن از غیر متن جدا و مشخص می‌کند» (Halliday & Hassan, 1976: 73).

هرچند عنوان انسجام متنی در بین متون اسلامی یافت نمی‌شود؛ ولی خود موضوع مورد توجه مفسران قرآن کریم بوده است؛ به‌طور مثال طبرسی در تفسیر مجمع البیان در زیر عنوان «النظم» با برقراری ارتباط یک آیه با آیه یا آیات قبل از خود سعی در ارائه انسجام معنایی این آیات با یکدیگر دارد و جایگاه این آیات را در مجموعه این آیات مشخص می‌سازد. مفسران دیگری همچون سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن»، فخر رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب» و شیخ محمد شلتوت در تفسیر «إلی القرآن الکریم» به موضوع انسجام آیات و سوره‌ها پرداخته‌اند.

در حقیقت «زبان‌شناسان مسلمان به‌ویژه در پژوهش‌های زبان قرآنی قائل به وجود تناسب هماهنگی بوده‌اند و سعی در یافتن عناصر آن داشته‌اند و غالب عناصر انسجام که توسط هلیدی و حسن مطرح شده به نوعی توسط آنان مورد توجه بوده است؛ هرچند هیچگاه در قالب یک مجموعه کلی و منظم از عوامل انسجام بدان اشاره نکرده‌اند؛ بلکه به‌صورت جداگانه به هر یک از آن‌ها پرداخته‌اند» (مهاجر و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۲)؛ اما این که نظریه انسجام متنی از چه زمانی آغاز شد باید اشاره کرد که از نیمه‌های قرن بیستم در برابر زبان‌شناسی ساختارگرا که واحد بررسی زبان را جمله می‌دانست و از بررسی و مطالعه «متن» غافل بود، زبان‌شناسی نقش‌گرا ظهور یافت، در این شاخه از زبان‌شناسی به‌جای جمله، متن را واحد بررسی زبان قرار دادند.

«زبان‌شناسی متن^۱ به مطالعه متون و سازمان نوشتاری متن تأکید می‌کند و بیشتر با انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد، مطالعه ویژگی‌های متن از قبیل همه آن‌چه سبب می‌شود تا نوشته‌ای را متن بنامیم در حوزه زبان‌شناسی متن است این شاخه جدید زبان‌شناسی در پی این است که متن چیست؟ و چگونه تولید می‌شود؟» (آفاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۸۳: ۸۹). هلبیدی را می‌توان پیشگام زبان‌شناسی متن به شمار آورد. او کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازد (کمائی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹). مهم‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی این است که تفسیر قرآن کریم را وارد مرحله جدید کرده به طوری که با ارائه نظام‌مند مباحث معناشناسی و با غور در اجزای تشکیل دهنده متن به لایه‌های معنایی دست می‌یابد و به همه عناصر دخیل در تشکیل معنای متن توجه می‌نماید (شوشتری مجلسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۶). نظریه انسجام متنی اولین بار در سال ۱۹۷۶ م توسط دو استاد زبان‌شناسی دانشگاه سیدنی یعنی مایکل هلبیدی و همسر هندی‌اش رقیه حسن با نگارش کتاب «Cohesion in English» (انسجام در انگلیسی) مطرح شد. زمانی که این نظریه نخستین بار مطرح شد نخست به دنبال بررسی عوامل انسجامی در زبان انگلیسی بود؛ ولی بعدها توسط پژوهشگران دیگر این نظریه بر زبان‌های دیگر نیز تطبیق داده شد و در متون قرآنی نیز قرآن‌پژوهان برای اثبات انسجام متنی این متون از آن بهره برده‌اند. هرچند انسجام و پیوستگی مفاهیمی نزدیک به یکدیگر هستند و گاهی مانند مقاله حاضر به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ اما عمدتاً از یکدیگر متمایزند. «به عقیده هلبیدی و حسن انسجام عاملی است که نشان می‌دهد آیا یک متن مجموعه‌ای از جملات به هم مرتبط است یا مشتکل از جملاتی است که ارتباطی با یکدیگر ندارد. طبق این دیدگاه انسجام مشخصه‌ای ظاهری و صوری از متن است که به واسطه عناصر صریح زبانی و متنی مانند عناصر واژگانی، حروف ربط و و فرایند دستوری نشانه‌گذاری می‌شود؛ اما پیوستگی، مشخصه‌ای از بازنمایی ذهنی خواننده از متن است» (گلشائی، ۱۳۹۲: ۳۳). در بررسی سوره‌های قرآن می‌توان با به‌کارگیری نظریه انسجام متنی هلبیدی و حسن به روابط درون‌متنی و بین‌متنی سوره‌های قرآن دست یافت و با مشخص کردن عناصر انسجام متنی در سوره‌های قرآن انسجام متنی آن‌ها را اثبات کرد.

۱.۱. سؤالات پژوهش

1. Text linguistics

سوره لقمان سی‌ویکمین سوره قرآن است و با ۳۴ آیه از سوره‌های مکی می‌باشد. همان‌طور که از آغاز و پایان این سوره مشخص است موضوع آیات این سوره دعوت به توحید و ایقان و ایمان به معاد و عمل به کلیات شرایع دین اسلام است. به‌طور مشخص آیات این سوره به موضوعات زیر می‌پردازد: ۱. بیان ویژگی قرآن و سپس بیان ویژگی‌های محسنین؛ ۲. مشرکان و تبلیغات سوء آنان؛ ۳. بیان قدرت خدای بزرگ و آفریده‌های او و به تحدی طلبیدن معبودان مشرکان؛ ۴. لقمان و توصیه‌های او به فرزندش؛ ۵. بیان قدرت و نعمت‌های خدای بزرگ و مجادله جاهلانه برخی مردم با خدای بزرگ؛ ۶. کفر کافران و عذاب آنان؛ ۷. مجدداً بیان قدرت خدای بزرگ در آفرینش آسمان و زمین و شب و روز؛ ۸. پیدایش نخستین انسان و برانگیختن او بعد از مرگ؛ ۹. موضع‌گیری انسان در هنگام سختی و گرفتاری و موضع‌گیری او بعد از نجات از سختی؛ ۱۰. دعوت به تقوا و هشدار حتمی بودن روز قیامت و این‌که هرکس مجازات دیگری را بر گردن نمی‌گیرد و اجتناب از دنیازدگی؛ ۱۱. بیان علم بی‌پایان خدای بزرگ. هرچند که سوره لقمان به موضوعات متعددی پرداخته است؛ ولی سه سطح انسجام متنی نقش‌گرای هلیدی و حسن می‌تواند انسجام متنی سوره لقمان را اثبات کند؛ به‌طوری‌که خواننده با متنی منسجم روبرو می‌شود و این سطوح انسجام متنی خواننده را به درک بهتر این سوره کمک می‌کند.

تنوع موضوعات سوره لقمان باعث می‌شود تا این سؤال به ذهن خطور کند که آیا این تنوع موضوعات خللی به انسجام این سوره وارد می‌کند یا خیر؟ به همین خاطر مسئله‌محوری این پژوهش اثبات این فرضیه است که تنوع موضوعات سوره لقمان دلیلی بر عدم انسجام این سوره نیست، نگارنده برای اثبات این فرضیه در پی آن است تا با بررسی عناصر انسجام متنی این سوره براساس نظریه نقش‌گرای هلیدی و حسن به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. بر اساس چه معیاری می‌توان موضوعات متعدد مطرح شده در سوره لقمان را دلیلی بر انسجام آیات این سوره دانست؟

۲. تا چه میزان امکان کاربست نظریه انسجام متنی در ترسیم انسجام سوره لقمان وجود دارد؟

۳. کدام یک از عناصر انسجام متنی در سوره لقمان از بسامد بیشتری برخوردار هستند؟

۱.۲. پیشینه پژوهش

علاوه بر کتاب‌های تفسیری که به تفسیر سوره لقمان پرداخته‌اند مقالاتی نیز درباره این سوره نگاشته شده است که عبارت‌اند از: «تبیین انسجام محتوایی سوره لقمان با روش تحلیل محتوای کیفی» نوشته

زهرآ صرافی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۸، نگارنده در این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی انسجام متنی این سوره پرداخته است و هیچ اشاره‌ای به روش نقش‌گرای هلبیدی و حسن نکرده است؛ «تحلیلی بر منشور تربیتی لقمان حکیم در قرآن کریم» نوشته مولایی و دیگران، مجله مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، ۱۳۹۵؛ «الگوی تربیت فرزند بر مبنای تحلیل و تفسیر سوره لقمان»، نوشته همت بناری، مجله آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۱۳۹۷، نگارندگان در این دو مقاله فقط به مؤلفه‌های تربیتی توصیه‌های لقمان پرداخته‌اند. پژوهش‌های متعددی درباره نظریه انسجام متنی نقش‌گرای هلبیدی و حسن نوشته شده است، یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است: «پیوستگی متن قرآن کریم (رویکرد زبان‌شناختی)» نوشته صناعی‌پور و لطفی است، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵، نویسندگان در این کتاب به بررسی پیوستگی قرآن از سه منظر پیوندهای معناشناختی، پیوندهای معانی بیانی، پیوندهای بافتاری پرداخته‌اند. مقاله «کارایی نظریه‌های هلبیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن»، نوشته محمد خامه‌گر، مجله پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۷، نویسنده در این مقاله به برخی از کاستی‌های نظریه هلبیدی و حسن پرداخته است؛ مقاله «به هم پیوستگی متنی در دو سوره «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبان‌شناختی نقش‌گرای هلبیدی)» نوشته فلاح شوشتری مجلسی و همکاران، مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۴۰۰، در این مقاله نویسندگان تلاش کرده‌اند دو سوره الضحی و الشرح که برخی مفسران آن‌دو را یکی می‌دانند با کاربری فرانقشی زبانی در نظریه نقش‌گرای هلبیدی مورد بررسی قرار دهند؛ به‌همین خاطر ابتدا انسجام و پیوستگی موجود میان آیات خود سوره‌ها را به‌طور جداگانه و سپس انسجام و پیوستگی میان دو سوره را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مقاله دیگر با عنوان «بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» اثر سید مهدی مسبوق و همکاران ۱۳۹۵، مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، نویسندگان در این مقاله سه عنصر انسجام واژگانی و انسجام دستوی و انسجام پیوندی را در داستان حضرت موسی بر اساس نظریه نقش‌گرای هلبیدی و رقیه حسن مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله دیگر با عنوان «کاربست دستور نقش‌گرای هلبیدی بر سوره انشراح» نوشته مریم عزیزخانی و همکاران، مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۳۹۶، نویسندگان در این مقاله کلیه جملات این دو سوره را در سه فرانقش هلبیدی به‌صورت جداگانه بررسی کردند در فرانقش تجربی مشخص شد که فرایند مادی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است که این بسامد با فضای سوره هماهنگ است؛ در فرانقش بیافرادی وجه اخباری و زمان ماضی برجسته شده‌اند که نزول

نعمت‌های الهی را تأیید و هرگونه شک را ناممکن می‌کنند در فرانش متنی مشخص شد که نعمت‌های خداوند در حق پیامبر خود شناخته شده هستند و امری نو نیستند. همه این نویسندگان در پژوهش‌های خود به نوعی تلاش کرده‌اند تا نظریه انسجام متنی هلیدی و حسن را در سوره‌های قرآن اجرا کنند؛ اما هیچ‌گونه پژوهش مستقلی تاکنون بر اساس نظریه انسجام متنی در سوره لقمان انجام نشده است.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

زبان‌شناسی نقش‌گرا با قبول اصول ساخت‌گرایی بر نقش زبان و واحدهای ساختاری آن تأکید کرده و به وجود ساختی بزرگ‌تر از ساخت جمله که ساخت متن است نیز توجه دارد. زبان‌شناسی نقش‌گرا علاوه بر دو لایه ساختاری جمله و متن، لایه ساختاری سومی به نام گفتمان نیز دارد. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن، به‌عنوان ساختی کاملاً زبانی، با بافت موقعیت، به‌عنوان ساختی کاملاً غیرزبانی به‌دست می‌آید (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). انسجام^۱ در فارسی به پیوستگی و پیوند و اتصال بین جمله ترجمه شده است و در عربی نیز معادل آن انسجام، السبک، الربط اللفظی، الاتساق، الاتضام، التماسک، الترابط الرصفی، الالتئام است. هلیدی و حسن روابط بین‌جمله‌ای متن را انسجام متنی^۲ می‌نامند و در تعریف آن می‌گویند، «انسجام مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به‌عنوان یک متن از غیر متن جدا و مشخص می‌کند» (Halliday & Hassan, 1976: 73). به‌عبارت دیگر «انسجام به روابط معنایی و ساختار و بافت یک متن و ارتباط کلمات با یکدیگر از جهت ارتباط با قبل یا بعد از خود می‌پردازد و عوامل انسجامی مجموعه‌ای از روابط نحوی و واژگانی است که یا جملات را به هم ارتباط می‌دهد یا بین اجزای یک جمله ارتباط برقرار می‌کند» (همان، ۴) هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ م در کتاب (انسجام در انگلیسی)^۳ عناصر انسجام متن را به سه دسته تقسیم کردند، ۱. انسجام واژگانی شامل تکرار و هم‌آیی؛ ۲. انسجام دستوری شامل ارجاع و جانشینی و حذف؛ ۳. ارتباط منطقی بین جملات (همان، ۱۶-۲۰). در این مقاله ضمن تبیین این عناصر انسجامی به تطبیق و کارایی این نظریه در انسجام سوره لقمان می‌پردازیم.

۱.۳. انسجام واژگانی

1. cohesion

2. Textual Cohesion

3. Cohesion in English

انسجام واژگانی شامل تکرار، هم‌معنایی، تقابل یا تضاد معنایی، شمول معنایی، رابطه جزء به کل، واژگان خاص پس از عام می‌شود. حال به بررسی هر کدام از این عناصر می‌پردازیم.

۱.۱.۱.۳. تکرار^۱

تکرار واژه‌ها مشخصاً آن قسمت از جمله‌های پیشین را بیان می‌کند که در جمله‌های بعدی نیز مورد ملاحظه و توجه نویسنده است اگر میان جمله‌های پیاپی متن هیچ مفهوم یا واژه مشترکی و مکرری وجود نداشته باشد خواننده متن در مرتبط ساختن معانی جمله‌ها دچار سردرگمی خواهد شد (کمائی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴).

۱.۱.۱.۳.۱. تکرار کلی (تام یا محض):

در تکرار کلی همان‌طور که از اسمش مشخص است واژه دقیقاً تکرار می‌شود و در سوره لقمان تکرار کلی هم در اسم و هم فعل و هم در عبارت چند کلمه‌ای وجود دارد. در این میان بسامد تکرار در اسم ۲۲ واژه و در فعل ۴ واژه و در عبارت نیز ۲ مرتبه است. همان‌طور که مشخص می‌شود بیشترین بسامد در اسم مربوط به واژه «الله» است و با توجه به این‌که موضوع «توحید» محور اصلی این سوره است تکرار این واژه در راستای انسجام متنی این سوره می‌باشد.

جدول شماره ۱ بسامد تکرار کلی

واژه	تعداد تکرار	واژه	تعداد تکرار	واژه	تعداد تکرار	واژه	تعداد تکرار
اللَّهِ	۲۹	خَلَقَ	۳	اشْكُرْ	۲	يا بَنِي	۳
السَّمَاوَاتِ	۵	وَهُنَا	۲	رَبِّ	۲	السَّمَاوَاتِ	۲
الْبَحْرِ	۲	الْأَرْضِ	۶	النَّهَارِ	۲	وَمَا تَدْرِي	۲
يُولِجُ	۲	وَمَا تَدْرِي	۲	خَبِيرٌ	۲	نَفْسٌ	۲
حَقٌّ	۳	عَذَابِ	۴	الصَّلَاةَ	۲	لُقْمَانَ	۲
غنى	۲	النَّاسِ	۳	الدُّنْيَا	۳	آيَاتِ	۳
		حَمِيدِ	۲	حَكِيمِ	۲	عَزِيزِ	۲

¹ . direct repetition

تکرارهای کلی این سوره بیشتر درباره خدای بزرگ و صفات او و قدرت او آفرینش مخلوقات می‌باشد و این تکرارها با اهداف این سوره که همان مسئله توحید است هماهنگ است؛ به طوری که خدای بزرگ با تکرار این واژه‌ها پاسخ محکمی به منکران و شکاکان مسئله توحید می‌دهد و این تکرارها به خواننده کمک می‌کند تا بهتر با متن ارتباط برقرار کند و با بررسی دقیق آیات و برخورد با واژه‌های تکرار شده به انسجام متنی آیات نیز پی می‌برد.

۲.۱.۱.۳. تکرار جزئی:

تکرار جزئی زمانی اتفاق می‌افتد که ریشه واژه‌ها یکسان باشد؛ ولی واژه‌ها در صیغه کمی با یکدیگر متفاوت باشند (عبدالمجید، ۱۹۹۸: ۸۲) در قسمت تکرار جزئی بیشتر تکرار با بسامد ۳۱ مرتبه مربوط به فعل می‌باشد و در اسم نیز ۲۸ مرتبه تکرار جزئی وجود دارد. تکرار فعل‌های مضارع مانند «یَشْكُرُ، لَا تُشْرِكُ، تَتَّبِعُ، تَعْمَلُونَ، يَعْلَمُ، يَجْرِي، لَا يَغُرَّتْكُمْ، يَنْزِلُ، نُنَبِّئُهُمْ» همه دلالت بر استمرار تجددی دارد و این استمرار با بافت متن که در راستای نصیحت لقمان به فرزندش و همچنین یادآوری نعمت‌های خداوندی به انسان‌ها است هماهنگ است. بخشی از این تکرارها در قالب فعل امر به همراه جملات شرطی آمده است یعنی یکی به عنوان فعل شرط و دیگری به عنوان جواب شرط آمده است. (...إِشْكُرْ لِلَّهِ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرْ لِنَفْسِهِ) (لقمان / ۱۲) در حقیقت این گونه تکرار تأثیر بیشتری در خواننده دارد؛ زیرا ابتدا دستور به شکرگزاری است سپس خواننده با شنیدن این دستور این سؤال در ذهنش خطور می‌کند که اگر شکرگزاری کند چه چیزی اتفاق می‌افتد به همین خاطر مشتاق است تا ادامه مطلب را با توجه بیشتری بخواند. بخشی دیگری از این گونه تکرارها در قالب فعل نهی آمده است (لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان / ۱۳) لقمان برای این که فرزندش را از شرک به خدا نهی کند علت شکرورزی به خدا را نیز برایش بیان می‌کند و در این سبک نهی و بیان علت آن از تکرار بهره گرفته است تا ضمن این که تأکیدی بر اهمیت این مسئله باشد فرزندش نیز اقبال بیشتری به موضوع خواهد داشت. بسامد بالای تکرار فهم آیات را برای خواننده آسان می‌کند؛ زیرا خواننده در بسیاری از آیات این سوره با واژه‌هایی برخورد می‌کند که در آیات قبل آن‌ها را دیده است و به مجرد خواندن دوباره آن‌ها آیات قبلی برایش تداعی می‌شود.

جدول شماره ۲ بسامد تکرار جزئی

واژه	تعداد صورت‌ها	صورت‌های تکرار	واژه	تعداد صورت‌ها	صورت‌های تکرار
شکر	۳	اشْكُرْ، يَشْكُرْ، يَشْكُرْ	خلق	۲	خَلَقْ، خَلَقْ
ابن	۲	يَا بُنَيَّ، لِابْنِهِ	شرک	۳	لَا تُشْرِكْ، أَنْ تُشْرِكْ، الشُّرْكَ
والد	۶	وَالَّذِيهِ، لَوْلَاذِيكَ، وَالَّذِي، وَالَّذِيهِ، وَلَدِهِ، مَوْلُودٌ	صوت	۳	صَوْتِكَ، لَصَوْتِ، الْأَصْوَاتِ
اتباع	۳	اتَّبِعُوا، اتَّبِعْ، نَتَّبِعْ	کفر	۲	كَفَرُ، كُفْرُهُ
السماء	۲	السَّمَاءِ، السَّمَاوَاتِ	البحر	۲	الْبَحْرِ، أَبْحُرْ
عمل	۲	عَمِلُوا، تَعْمَلُونَ	علم	۴	عِلْمِ، عَلِيمٌ، لَا يَعْلَمُونَ، وَيَعْلَمُ
سمع	۲	لَمْ يَسْمَعْهَا، سَمِيعٌ	رأى	۴	تَرَوْنَهَا، فَأَرُونِي، أَلَمْ تَرَوْا، لِيُرِيَكُمْ
مرجع	۲	مَرَجِعُهُمْ، مَرَجِعَكُمْ	جزی		لَا يَجْزِي، جَازٍ
غرور	۳	فَلَا تَغْرَبْكُمْ، وَلَا يَغْرَبْكُمْ، الْغُرُورُ	جری	۲	يَجْرِي، تَجْرِي
قصد	۲	وَأَقْصِدْ، مُقْتَصِدٌ	دعا	۳	يَدْعُوهُمْ، يَدْعُونَ، دَعَا
نزل	۳	أَنْزَلَ، يَنْزِلُ، وَأَنْزَلْنَا	نبا	۲	نُنَبِّئُهُمْ، أَنْبَأْتُمْ
حسن	۲	لِلْمُحْسِنِينَ، مُحْسِنٌ			

باتوجه به این‌که از مهم‌ترین موضوعات اصلی این سوره مسئله توحید و یگانگی خدای بزرگ است واژه «الله» ۲۹ مرتبه در این سوره تکرار شده است؛ همچنین واژه «رب» نیز دومرتبه در آیه ۵ و ۳۳ تکرار شده است. با جستجوی بیشتر در این سوره درمی‌یابیم که در ۱۹ مرتبه صفات خدای بزرگ بیان شده است که در ۱۶ مورد به صورت مرکب می‌باشد و در سه مورد به صورت مفرد آمده است: عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (لقمان / ۲۳)، وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (لقمان / ۲۹)، أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ (لقمان / ۳۰). از آن‌جا که یکی از محورهای اصلی این سوره همان محور توحید است؛ بنابراین تکرار این همه صفات به انسجام متنی این سوره کمک می‌کند؛ زیرا خدایی که عزیز، حکیم، لطیف، خبیر، غنی، حمید، سمیع، بصیر، علی، کبیر، علیم و حق است قطعاً هیچ‌گونه شریکی نخواهد داشت.

جدول شماره ۳ بسامد تکرار صفات خدای بزرگ

الْعَزِيزُ	عَزِيزٌ حَكِيمٌ	لَطِيفٌ	غَنِيٌّ حَمِيدٌ	الْغَنِيُّ	سَمِيعٌ بَصِيرٌ	الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ	عَلِيمٌ خَبِيرٌ
------------	-----------------	---------	-----------------	------------	-----------------	-----------------------	-----------------

الْحَكِيمُ (۹)	(۲۷)	خَبِيرٌ (۱۶)	(۱۲)	الْحَمِيدُ (۲۶)	(۲۸)	(۳۰)	(۳۴)
----------------	------	--------------	------	-----------------	------	------	------

۳.۱.۱.۳. تکرار اسلوب‌های نحوی

در برخی متن‌ها یک اسلوب متنی، تکرار می‌شود که مواردی از آن در سوره لقمان یافت می‌شود. مهم‌ترین اسلوب‌های نحوی که در سوره لقمان تکرار شده است عبارت‌اند از، اسلوب‌های طلبی، اسلوب‌های نفی، اسلوب‌های شرط.

اسلوب‌های طلبی که در این سوره تکرار شده‌اند عبارت‌اند از، امر (۱۶ مورد)، نهی (۷ مورد) و ندا (۴ مورد). بیشترین تکرار اسلوب‌های امر با ۹ مورد، مربوط به آیات ۱۳ تا ۱۹ در توصیه‌های لقمان به فرزندش است «اشْكُرْ، صَاحِبِهِمَا، اتَّبِعْ، اِقِمْ، اْمُرْ، اِنَّهُ، اصْبِرْ، اَقْصِدْ، اَعْصُصْ» و ۷ مورد نیز در دیگر آیات پراکنده است «فَبَشِّرْهُ، فَاَرْوِنِي، اشْكُرْ، اتَّبِعُوا، قُلْ، اتَّقُوا، اخْشَوْا». فعل نهی یکی دیگر از اسلوب‌های طلبی است که ۴ مورد آن در توصیه‌های لقمان به فرزندش آمده است «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، لَا تُطِعْهُمَا، لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ، لَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرْحًا» و ۳ مورد نیز در دیگر آیات این سوره آمده است، «لَا يَخْرُتْكَ، لَا تَعْرَتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، لَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ»؛ اما اسلوب ندا در ۳ مورد مربوط به توصیه‌های لقمان به فرزندش است، «يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، يَا بَنِي اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ...، يَا بَنِي اِقِمِ الصَّلَاةَ» و در ۱ مورد نیز جنبه عمومی دارد، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ».

با بررسی اسلوب‌های طلبی مشخص می‌شود که بیشتر این اسلوب‌ها در توصیه‌های لقمان به فرزندش به کار رفته است؛ زیرا موقعیت و سیاق کلام در این آیات موضع پدری مهربان و حریص نسبت به فرزندش است و تلاش می‌کند با افعال امر و نهی فرزند خود را به مسیر مستقیم هدایت کند. با بررسی ۳ اسلوب ندای «یا بنی» در توصیه‌های لقمان به زیبایی به انسجام متنی این سوره کمک می‌کند. نخستین اندرز لقمان پیرامون مساله توحید و مبارزه با شرک بود، دومین اندرز او درباره حساب اعمال و معاد است که حلقه "مبدأ" و "معاد" را تکمیل می‌کند. اسلوب ندای اول قبل از فعل نهی «یا بنی لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» آمده است ولی ندای دوم قبل از جمله خبری حقیقی و موضوع معاد و احاطه علمی خدای بزرگ آمده است و آن «یا بنی اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَاوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» و ندای سوم قبل از فعل‌های امر «یا بنی اِقِمِ

الصَّلَاةَ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ غَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰى مَا أَصَابَكَ» آمده است؛ گویی لقمان به فرزندش می‌گوید، ای فرزندم نخست تو را از شرک به خدای بزرگ نهی کردم و در مرحله دوم توجه تو را به محاسبه روز قیامت جلب می‌کنم بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهمترین اعمال یعنی مسئله نماز و امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است و می‌گوید تو را به برپاداشتن نماز و امر به معروف و نهی از منکر و صبر در برابر سختی‌ها امر کردم؛ زیرا خدا عالم به همه اسرار و نهان‌ها است و هرکس چنین صفتی داشته باشد ای فرزندم به او شرک نوزوو برایش نماز بخوان و این چنین با اسلوب ندای «یا بُنٰی» فرزندش را به پذیرش توصیه‌های خود اقناع می‌کند.

۲.۱.۳. هم‌معنایی^۱

روش دیگر برای ایجاد انسجام در متن استفاده از کلمات مختلف با ارتباط معنایی نزدیک در متن است. «هم‌معنایی یا مترادف یکی از شناخته‌ترین روابط مفهومی است. دو واژه هم‌معنا را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد؛ گرچه هم‌معنایی مطلق وجود ندارد» (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۱۴). در سوره لقمان پنج مورد هم‌معنایی وجود دارد:

«وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ...» (لقمان / ۳۴)، در این آیه «يعلم» با «تدري» هم‌معنا است؛ «مولود» با «ولد» مترادف است و در آیه «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان / ۳۴) «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (لقمان / ۲۸) در فرهنگ‌لغت‌های معتبر «خبیر» و «بصیر» به معنی «عالم» به کار رفته است، الخَبِيرُ، العالم به ما کان و ما یکون» (ر.ک: ابن منظور، بی‌تا: ۴/ ۲۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۸۱) و درباره «بصیر» نیز در فرهنگ‌لغت آمده است، «البَصْرُ، الْعِلْمُ وَبَصُرْتُ بِالشَّيْءِ، عَلِمْتَهُ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ، بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ وَبِالصَّيْرِ، الْعَالِمُ» (ر.ک: ابن منظور، بی‌تا: ۴/ ۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۳/ ۲۳۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱/ ۲۷۹)؛ علاوه بر هم‌معنایی مترادف دیگری به‌نام شبه مترادف (near – synonymy) نیز وجود دارد و آن زمانی است که دو لفظ چنان به هم نزدیک باشند که برای غیر متخصص تفکیک بین آنها دشوار باشد و بنابراین بسیاری از مردم آنها را بی‌محبا و غافل از این تفاوت به کار می‌برند. نظیر کلمات «عام، سنه، حول...» که هر سه آن‌ها در یک سطح زبان یعنی قرآن کریم آمده‌اند (پرچم، ۱۳۸۹: ۴۲) در آیه «أَنْبَتُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان / ۱۵) و «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا» (لقمان / ۳۴)

1. synonymy

میان «تعملون» و «تکسب» شبه مترادف وجود دارد. در آیه «أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (لقمان / ۱۰) و «و ينزل الغيث» (لقمان / ۳۴) میان «ماء» و «غیث» شبه مترادف وجود دارد.

۳.۱.۳. تقابل معنایی^۱

اصطلاح «تقابل معنایی» همان اصطلاح معنایی متضاد واژه‌ها در مفهوم سنتی آن است؛ به طوری که با شنیدن یک واژه‌ای معنای متضاد آن در ذهن تداعی می‌شود. تقابل هم در سطح مفرد و هم در سطح جمله وجود دارد. در سوره لقمان دو نوع تقابل یا تضاد وجود دارد یکی تقابل در سطح لفظی و دیگری تقابل در سطح جمله و خواننده با شنیدن هر کدام از این دودسته انتظار شنیدن طرف دیگر را دارد برای مثال اگر وضعیت مؤمنان را می‌شنوند منتظر است تا وضعیت کافران نیز بیان شود.

جدول شماره ۴ تقابل در سطح لفظی

شماره آیات	واژه‌های متضاد	شماره آیات	واژه‌های متضاد
۱۷	الْمَعْرُوفُ // الْمُنْكَرُ	۱۰، ۱۶، ۲۰، ۲۶	السموات // الارض
۲۰	ظَاهِرَةٌ // بَاطِنَةٌ	۱۲	يَشْكُرُ // كَفَرَ
۲۹	اللَّيْلِ // النَّهَارِ	۱۵	فَلَا تُطْعِمُهُمَا // صَاحِبُهُمَا
۲۹	الشَّمْسِ // الْقَمَرِ	۱۷	وَأْمُرُ // وَانَهُ
۳۰	الْحَقُّ // الْبَاطِلُ	۲۲، ۲۳	يَسْلِمُ // كَفَرَ
۳۲، ۳۱	الْبَحْرِ // الْبَرِّ	۳۱، ۳۲	صَبَّارٌ // خَتَّارٌ (پیمان شکن)
۳۳	وَالِدٌ // وَوَلَدٌ (مولود)	۳۱، ۳۲	شَكُورٌ // كَفُورٌ

تضاد میان اسم‌ها در ۱۰ مورد اتفاق افتاده است و تضاد در افعال در ۴ مورد است. این تضادها بیشتر در واژه‌هایی است که بیانگر قدرت خدای بزرگ در آفرینش موجودات است؛ همچنین در توصیه‌های لقمان به فرزندش نیز تضاد در واژه‌ها یافت می‌شود. از ویژگی‌های تقابل این است که خواننده را مشتاق به شنیدن ادامه مطلب می‌کند؛ به طوری که با شنیدن یک مطلب منتظر شنیدن مطلب متضاد دیگر است و اگر واژه متضاد ذکر نشود گویی مطلب ناقص است و این چنین به انسجام متن کمک می‌کند. این تقابل‌ها باعث شده است تا اجزای این آیات با یکدیگر درهم تنیده شود و کل سوره به یک متن منسجم و کامل تبدیل شود

¹ . semantic opposition

تقابل در سطح جمله:

با بررسی سوره لقمان علاوه بر تضاد در واژه‌ها، تضاد در جمله‌ها را نیز می‌توان یافت؛ بطوری که وقتی خدای بزرگ درباره وضعیت گروهی صحبت می‌کند به دنبال آن وضعیت گروه مقابل را نیز بیان می‌کند تا خواننده از سرنوشت هر دو گروه آگاه شود:

حال محسنین: (هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (لقمان ۳/ و ۴). در نقطه مقابل حال ضالین (گمراهان) بیان می‌شود: (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا...) (لقمان ۶). پس از این که خدای متعال هر کدام از دو گروه را معرفی و ویژگی‌های آنان را بیان کرد به پاداش و مجازات هر کدام نیز اشاره می‌کند به همین خاطر پاداش محسنین چنین است، (أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (لقمان ۵) و پاداش گمراهان نیز چنین است، (أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) (لقمان ۶).
مقابله میان جلوه‌های قدرت خدای بزرگ و شریکان و بتانی که مشرکان می‌پرستند:

جلوه‌های قدرت خدا: (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) (لقمان ۱۰) قدرت بت‌ها، (هُدَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (لقمان ۱۱).
تضاد میان شکرگزاران و ناسپاسان: (وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (لقمان ۱۲).

مقابله میان موضع‌گیری در هنگام سختی و گرفتاری و موضع‌گیری بعد از نجات از سختی:

در هنگام سختی و گرفتاری: (وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (لقمان ۳۲).
بعد از نجات از سختی و گرفتاری: (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ) (لقمان ۳۲).

تمام روابط تقابلی که در بالا ذکر شد در برقراری انسجام واژگانی متن مؤثرند. وجود این روابط درون یک متن باعث به وجود آمدن شبکه‌های مفهومی می‌شود به طوری که معانی را به یکدیگر پیوند می‌دهند و چنین پیوند‌هایی اساس بافتار یک متن و انسجام متنی آن هستند.

۴.۱.۳. واژگان خاص پس از عام (general specific)

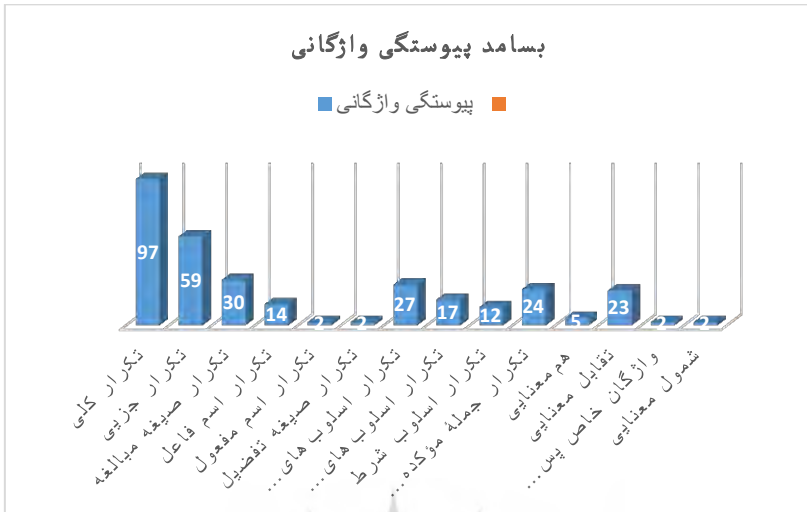
در سوره لقمان در دو مورد از عنصر واژگان خاص پس از عام استفاده شده است: (و وصینا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ) (لقمان / ۳۴)، (يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَحْسُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَالدِّهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا) (لقمان / ۳۳) در این دو آیه «الانسان» و «الناس» معنای عامی است که ابتدا آمده است و بعد از آن دو واژه‌های خاصی مانند «والدیه، أمه، والد، ولد، مولود» ذکر شده است و این واژه‌ها در زیرمجموعه دو واژه «الانسان» و «الناس» قرار می‌گیرد. ذکر خاص بعد از عام در حقیقت باعث ایجاد شوق در قرائت متن در خواننده می‌شود؛ همچنین ارتباط این واژه‌ها با یکدیگر بر انسجام متنی این سوره دلالت دارد.

۵.۱.۳. شمول معنایی^۱

شمول معنایی یعنی مفهوم یک واژه مفاهیم چند واژه دیگر را شامل شود (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۲) به عبارت دیگر شمول معنایی واژه‌هایی را دربرمی‌گیرد که مصادیق یک عنوان کلی باشند. به عنوان مثال در آیات (هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ) (لقمان / ۳) (الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (لقمان / ۴) (أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (لقمان / ۵) (وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) (لقمان / ۲۲) «العروه هدايت، المفلحون، اسلام وجه (عبادت خالصانه)» را شامل می‌شود. در جایی دیگر از این سوره نیز شمول معنایی آمده است، (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِهٖ غَيْرَ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * هَذَا خَلْقُ اللَّهِ...)) (لقمان / ۱۰-۱۱) در این آیه «خلق الله» کلمه عامی است که تمام آفریده‌های خدای بزرگ را که در آیه قبل آمده است دربرمی‌گیرد آفریده‌هایی همچون، السماوات، الارض، دابه، ماء، زوج.

¹ . Hyponymy

نمودار شماره ۱ بسامد انسجام واژگانی



۲.۳. انسجام دستوری

یکی دیگر از عوامل پیوستگی متن در نظریه انسجام متنی نقش‌گرا، انسجام دستوری یا نحوی است. منظور از انسجام دستوری یا نحوی ایجاد ارتباط میان اجزای یک جمله یا چند جمله با استفاده از روابط نحوی است. انسجام دستوری در نظریه هلبیدی و حسن شامل سه عنصر «ارجاع» و «جانشینی» و «حذف» می‌شود (Halliday, 1985, p 538).

۱.۲.۳. ارجاع^۱

در هر زبانی با یک‌سری واژه‌ها روبرو هستیم که تفسیر آن‌ها نیازمند به واژه‌های دیگری است، به فرایند بازگشت یک واژه به مرجع خود اصطلاحاً «ارجاع» می‌گویند. «ارجاع بدیهی‌ترین عنصر انسجام در متن است شاید در نگاه اول نتوان کاربرد آن را هنری و بلاغی قلمداد کرد؛ چون در هرمتنی هرچند ضعیف وجود دارد و بایسته است؛ اما همین ارجاع اگر در جای خوبی در کلام قرار نگیرد باعث تشویش کلام می‌شود؛ زیرا ارجاعات در متن که بیشتر به شکل ضمائر جلوه می‌کنند همچون می‌خ‌هایی هستند که

¹ . Reference Word

چوب‌ها را به هم متصل می‌کند» (مسبوق و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۸). در ارجاع دو گونه ارجاع درون‌متنی و ارجاع برون‌متنی وجود دارد. در ارجاع درون‌متنی، عناصر آن در خود متن بوده و قابل شناسایی‌اند و این گونه ارجاع به دو نوع ارجاع به ماقبل و ارجاع به مابعد تقسیم می‌شود، در ارجاع به ماقبل مرجع ممکن است در جمله قبلی یا چند جمله قبل تر باشد و در صورتی که مرجع در چند جمله قبل تر باشد می‌توانیم زنجیره‌های پیوسته‌ای را تشکیل دهیم (Yule, 2000: 22-23) به نقل از لطفی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۶). ارجاع درون‌متنی فقط دارای عامل انسجامی است و از انسجام برخوردار است و ارجاع برون‌متنی در واقع با یک متن دیگر مرتبط است که زبان را به بافت موقعیتی پیوند می‌دهد و کمکی به انسجام متن نمی‌کند؛ اما ارجاع درون‌متنی به کنش متقابل یک قطعه با قطعه دیگر کمک می‌کند و به این دلیل هر دو قطعه با هم بخشی از متن واحدی را می‌سازند (Halliday & Hassan, 1976: 34-35). در یک تقسیم‌بندی ارجاع به سه دسته شخصی و اشاره‌ای و مقایسه‌ای تقسیم می‌شود. در جدول زیر به نمونه‌هایی از ارجاع‌های شخصی و اشاره‌ای می‌شود:

جدول شماره ۵ بسامد ارجاع

واژه مرجع، شماره آیه	ارجاع دهنده	نوع ارجاع دهنده	تعداد ارجاع و شماره آیات
لِلْمُحْسِنِينَ آیه ۳	واو واو هم واو أُولَئِكَ	بارز در یَقِيمُونَ بارز در يُوْتُونَ بارز بارز در يُوْقِنُونَ اسم اشاره دور	یک بار آیه ۱ یک بار آیه ۱ چهار بار آیه ۴-۵ یک بار آیه ۱ دو بار آیه ۵
مَنْ آیه ۶ (در هشت مورد رعایت لفظ شده و در دو مورد رعایت معنی شده است)	هو أُولَئِكَ هم ه	مستتر در یَشْتَرِي، يُضِلُّ، يَتَّخِذَهَا، وَآلِي، لَمْ يَسْمَعْهَا اسم اشاره دور بارز بارز در علیه و أذنيه، بَشْرَه	پنج بار آیه ۶-۷ یک بار آیه ۶ یک بار آیه ۶ سه بار آیه ۶
الله آیه ۹	هو هو نا	بارز مستتر در خَلَقَ، أَلْفِي، بَثَّ بارز در أَنْزَلْنَا، انبَتْنَا، آتَيْنَا، وَصَيْنَا	یک مرتبه در آیه ۹ سه مرتبه در آیه ۱۰ سه مرتبه در آیه ۱۰-۱۲ ۱۴
لُقْمَانَ آیه ۱۳	ه	بارز در لِأَبْنِهِ	یک مرتبه در آیه ۱۳

یک مرتبه در آیه ۱۳	بارز	هو	
یک مرتبه در آیه ۱۳	مستتر در بَعْظُهُ	هو	
چهار مرتبه در آیه ۱۴	بارز در بَوَالِدِيهِ، حَمَلْتَهُ، أُمَّهُ، فِضَالُهُ	ه	الْإِنْسَانِ آیه ۱۴ (در سیزده مورد رعایت لفظ شده و در چهار مورد رعایت معنی شده است)
شش مرتبه در آیه ۱۴-۱۵	مستتر در اشْكُرْ، تُشْرِكْ، لَا تَطْعَمُهُمَا، صَاحِبُهُمَا، اتَّبِعْ	أنت	
سه مرتبه در آیه ۱۴-۱۵	بارز در لَوْلَاذِيكَ، جَاهِدَاكَ، لَكَ	كَ	
دو مرتبه در آیه ۱۵	بارز در مَرَجِعْكُمْ، فَأَنْبِئْكُمْ	كَمْ	
یک مرتبه در آیه ۱۵	بارز در كُنْتُمْ	تُمْ	
یک مرتبه در آیه ۱۵	بارز در تَعْمَلُونَ	واو	
هشت مرتبه در آیه ۱۷-۱۸	مستتر در أَقِمِ، أَمْرُ، أَنَّهُ، اصْبِرْ، لَا تُصَعِّرْ، لَا تَمْشِ، أَقْصِدْ، اغْضُضْ	أنت	بُنَى آیه ۱۷
چهار مرتبه در آیه ۱۷-۱۸	بارز در أَصَابِكَ، خَدَاكَ، مَشِيكَ، صَوْتِكَ	كَ	
دو مرتبه در آیه ۲۰	مستتر در سَخَّرَ، أُسْبِغَ	هو	الله آیه ۲۰
یک مرتبه در آیه ۲۳	بارز در إِلَيْنَا	نا	الله آیه ۲۲
سه مرتبه در آیه ۲۳-۲۴	مستتر در فَتَنْبِئُهُمْ، نُمَتِّعُهُمْ، نَضْطَرُّهُمْ	نحن	
سه مرتبه در آیه ۲۹	مستتر در بُولِجْ، بُولِجْ، سَخَّرَ	هو	الله آیه ۲۹
یک مرتبه در آیه ۳۰	بارز	هو	الله آیه ۳۰
یک مرتبه در آیه ۳۱	مستتر در لِيُرِيَكُمْ	هو	الله آیه ۳۱
یک مرتبه در آیه ۳۱	بارز در آیاتهِ	ه	
یک مرتبه در آیه ۳۲	بارز در لِهْ	ه	الله آیه ۳۲
یک مرتبه در آیه ۳۲	مستتر در نَجَّاهُمْ	نحن	
یک مرتبه در آیه ۳۲	بارز در بِأَيَاتِنَا	نا	
یک مرتبه در آیه ۳۴	بارز در عِنْدَهُ	ه	الله آیه ۳۴
دو مرتبه در آیه ۳۴	مستتر در يَنْزِلُ، يَغْلَمُ	هو	

با بررسی جدول فوق مشخص می‌شود که بیشترین مرجع در این سوره دو کلمه «الانسان» و «الله» است و این موضوع با انسجام متنی این سوره در ارتباط است؛ زیرا هدف این سوره بیان مسئله توحید و

همچنین توصیه‌های لقمان به فرزندش است. از دیگر نکات این ارجاع‌ها این است که ضمیر در بازگشت به مرجع خود گاهی رعایت لفظ مرجع را کرده است و گاهی نیز رعایت معنای مرجع داشته است. حال به بررسی نمونه‌ای از ارجاع ضمیر و تأثیر مرجع در معنی و تفسیر آیه می‌پردازیم:

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِهِ غَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) (لقمان ۶) ضمیر «ها» در «يَتَّخِذَهَا» می‌تواند مرجع متعددی داشته باشد، یکی از مراجع آن می‌تواند کلمه «الحديث» باشد؛ زیرا به اعتقاد برخی از مفسرین «حديث» در معنای جمع یعنی «الأحاديث» است به‌همین خاطر ضمیر مؤنث به کار رفته است (طوسی، بی‌تا: ۲۷۲/۸) یا از آنجاکه نام خرافات نیز «حديث» است ضمیر مؤنث است (طباطبایی، ۳۱۳/۱۶) در نقد این دیدگاه باید گفت که ارجاع ضمیر به «الحديث» با معنی آیه سازگار نیست؛ زیرا در این صورت معنای آن چنین می‌شود، آن سخنان لهُو را مسخره کردند که این معنا برعکس معنای آیه است و همچنین طبق قاعده نحوی ضمیر به مضاف الیه بر نمی‌گردد؛ مگر در شرایطی که مضاف از کلمات کلّ یا جمیع باشد و نیز دلیلی مانند مطابقت از لحاظ جنس یا عدد و... وجود داشته باشد (حسن، بی‌تا، ۲۶۱). برخی دیگر از مفسران معتقد هستند که مرجع ضمیر «ها» واژه «آیات» است که در آیات قبل آمده است (سید کریمی، ۱۳۸۳: ۴۱۱/۱). این نقد بر این دیدگاه وجود دارد که از آنجا که فاصله میان ضمیر و مرجع آن دور است پس «آیات» نمی‌تواند مرجع باشد؛ هرچند که با معنای آیه منافاتی ندارد. یکی دیگر از مراجع ضمیر «ها» می‌تواند کلمه «سبیل» باشد؛ زیرا واژه «سبیل» هم مذکر و هم مؤنث مجازی است به‌همین خاطر «سبیل» می‌تواند مرجع ضمیر «ها» باشد (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۲۷۲/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴۹۱/۳؛ طبری: ۵۴۱/۱۸). اما از میان این سه قول می‌توان گفت که قول برگزیده این است که ضمیر «ها» به «سبیل» برمی‌گردد؛ زیرا سبیل الله شامل آیات (قرآن) و پیامبر و همه شعائر دینی می‌شود و همچنین به ضمیر نیز نزدیک است.

ارجاع مقایسه‌ای با اصطلاح «مقایسه‌عام» پیوند خورده است. مقایسه‌عام عبارت است از مقایسه‌ای که بدون توجه به ویژگی‌های خاص به واحدهای اتصالی و غیراتصالی ارتباط می‌یابد. به‌عبارت دیگر مقایسه‌عام ارتباط بین اشیا را بیان می‌کند. این ارتباط ممکن است به شکل یکسان بودن اتفاق افتد یا به شیوه دقت در مشابهت‌ها. در صورتی که شیوه یکسان بودن در نظر باشد دو شیء، یک شیء واحد خواهند بود و اگر به شیوه مشابهت باشد دو شیء شبیه به یکدیگر خواهند بود (Halliday & R.Hassan, 1976: 77). اتصال یک ویژگی ارجاعی است، یک شیء تنها شباهت را نمی‌خواهد بلکه شباهت به

چیزی را نیاز دارد و باید شبیه و همانند چیزی باشد. در واقع مقایسه، شکلی از ارجاع است که جدای از ارجاع شخصی یا مقایسه‌ای است و مجموعه‌ای واحد از مسائل را در برمی‌گیرد (Halliday & R.Hassan, 1976: 80). آنچه در زبان عربی به‌عنوان ارجاع مقایسه‌ای مطرح می‌شود در زمره تشبیه است. هرچند که شاید در نگاه اول عنوان مقایسه با تشبیه کمی ناهمگون باشد؛ ولی در مقایسه یکسانی و شباهت در نظر گرفته می‌شود. دو شیء را از نظر نقاط مشترکشان با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم و با حروف و اسماء مختلف به مقایسه آن‌ها می‌پردازیم. حروف تشبیه در زبان عربی عبارت‌اند از، کاف و کأن.

(وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (لقمان ۳۲/۳۲) موج‌ها در بلندی و ضخامت به توده‌های ابر تشبیه شده‌اند و به قول «قتاده» خدا موج‌ها را تشبیه به ابرها کرده از آن نظر که بر روی هم سوار می‌شوند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹۹/۱۹). وقتی شیئی به شیء دیگر مقایسه می‌شود و به‌اصطلاح تشبیه می‌شود شرط برقراری این مقایسه وجود یک وجه شبه میان مشبه و مشبه‌به است و همین وجه شبه عامل برقراری این مقایسه یا تشبیه است و ادات تشبیه نیز وسیله‌ای برای دسترسی به این مقایسه می‌باشد.

۲.۲.۳. جانشینی^۱

جانشینی دومین عنصر انسجام دستوری است. منظور از جانشینی، قرار گرفتن یک عنصر زبانی به‌جای عنصر زبانی دیگر است. عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل یا جمله باشد. هدف از جایگزینی، برقراری ارتباط میان عناصر یک یا چند جمله در یک متن است. جانشینی علاوه بر انسجام‌بخشی به متن از تکرار نابجا و غیر ضروری نیز جلوگیری می‌کند. به‌دلیل آن‌که جانشینی رابطه‌ای بین واژه‌هاست نه معانی بنابراین انواع جانشینی به لحاظ دستوری طبقه‌بندی شده‌اند (Salkie, 1995: 3). در جانشینی، سخن از جایگزینی است درحالی‌که در حذف بحث از حذف یک مطلب است. جانشینی و حذف هر دو یک فرایندی هستند که شباهتی نیز با هم دارند و در واقع حذف را می‌توان نوعی جانشینی دانست با این تفاوت که مطلب حذف شده جایگزینی ندارد (Halliday & Hassan, 1976: 88). در سوره لقمان چهار مورد عنصر جانشینی به کار رفته است:

1. Substitution

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (لقمان ۳۱) در این آیه اسم اشاره «ذَلِكَ» جانشین عبارت (أَنَّ الْفُلْكَ... مِنْ آيَاتِهِ) شده است. این جانشینی علاوه بر این که به انسجام متن کمک می‌کند از تکرار غیرضروری نیز جلوگیری می‌کند.

(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تُمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (لقمان ۱۰-۱۱) در این آیه نیز «هذا» جانشین تمام آفریده‌های خداست که در آیه ۱۰ درباره آن سخن رفته است و برای پرهیز از تکرار در آیه ۱۱ حذف شده است و واژه «هذا» جانشین آن شده است.

(مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْثُبُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) (لقمان ۲۸-۳۰). در این آیات نیز واژه «ذلک» جانشین تمام اموری است که در آیه ۲۸ و ۲۹ از آن‌ها سخن رفته است و از تکرار آن‌ها جلوگیری شده است.

(يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (لقمان ۱۷) «و کلمه «ذلک» در این جا اشاره به صبر است و اگر اشاره را به لفظ «ذلک» آورده، که برای دور است، نه «هذا» که برای نزدیک است، برای این است که به اهمیت آن اشاره کرده باشد و بلندی مرتبه صبر را رسانده باشد و اینکه بعضی از مفسرین گفته‌اند اشاره است به همه مطالب قبلی که عبارت است از نماز، امر به معروف، و نهی از منکر، و صبر، صحیح نیست چون تنها در این آیه نیست که صبر به عنوان عزم الامور ستوده شده، بلکه این مطلب مکرر در کلام خدای تعالی آمده، از آن جمله فرموده، وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (شوری، ۴۳)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/۳۲۶).

۳.۲.۳ حذف^۱

گاهی یک واژه، جمله یا بخشی از جمله، از متن حذف می‌شوند، به گونه‌ای که مخاطب می‌تواند با توجه به قرائن لفظی و معنوی، عنصر یا عناصر محذوف را دریابد. به نظر هلیدی و حسن، پدیده‌ای نحوی و

^۱ . Ellipsis

روشی برای جلوگیری از حشو در کلام است حذف به نظر آنان نقش مهمی در کلام بازی می‌کند، نویسنده یا گوینده اطلاعات کهنه و معلوم را با حذف کنار می‌گذارد تا از این طریق توجه مخاطب یا خواننده صرفاً به اطلاعات جدید و مهم جلب شود. این نقش در حقیقت نقش معرفتی حذف است. حذف، مجالی فراهم می‌آورد تا خواننده درباره عناصری بیندیشد که ارزش اندیشیدن دارند؛ اما حذف نقش دیگری نیز دارد. «حذف موجب می‌شود انسجام و پیوستگی کلام حفظ شود؛ عباراتی که بخشی از آن با تکیه بر قرائن حذف شده در کشف آن بخش به عبارت‌های دیگر تکیه می‌زند و همین امر پیوستگی و انسجام میان آن‌ها را پدید می‌آورد» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۹۸). حذف میان عناصر متنی رابطه معنایی برقرار نمی‌کند؛ بلکه رابطه‌ای دستوری را بنیاد می‌نهد که در آن عنصری حذف می‌شود. ایجاد انسجام به‌وسیله عنصر حذف ناشی از این واقعیت است که اهل‌زبان برای ایجاد ارتباط تنها به واژه‌ها و معنای تحت‌اللفظی آن‌ها متکی نیستند؛ بلکه به تأثیر بافت و موقعیت متن در ارتباط و انتقال معنا توجه دارند. فرایند حذف خالی گذاشتن جاهایی از متن است که در جای دیگری پر شده است (شیری‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲). در زبان عربی عنصر حذف در افعال و اسماء و حروف وجود دارد که به‌ترتیب عبارت‌اند از، حذف فعل، حذف مبتدا و خبر، حذف مفعول، حذف عامل ظرف، حذف عامل حال. هر یک از این موارد در شرایط خاصی در جمله حذف می‌شود و یافتن حذف‌ها کمک مؤثری در برقراری پیوستگی یک متن می‌کند؛ زیرا با یافتن عامل حذف شده و ربط آن به از پیش‌انگاخته‌ها نوعی رابط پیوسته را شکل می‌دهیم (صانعی‌پور و لطفی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). بسامد حذف به‌ترتیب در فعل ۱۰ مورد و در اسم ۸ مورد و در حرف نیز ۱ مورد است. در جدول زیر به نمونه‌هایی از حذف اشاره می‌شود:

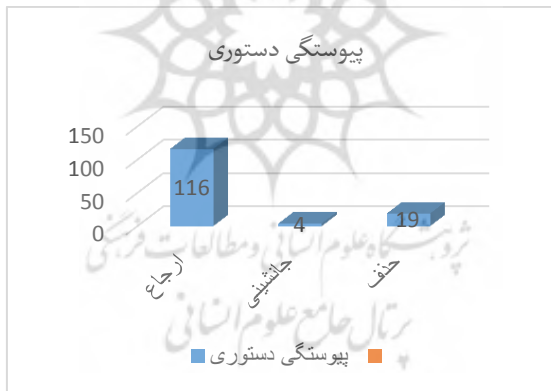
جدول شماره ۵ بسامد حذف در سوره لقمان

متن آیه	نوع حذف	متن همراه با عبارت محذوف
خَالِدِينَ فِيهَا وَعَذَّ اللَّهُ حَقًّا (آیه ۹)	حذف فعل مفعول مطلق	وَعَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ وَعَذًّا وَحَقًّا حَقًّا
وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ (آیه ۱۰)	حذف مفعول‌به و حذف حرف «لا»	وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ جِبَالًا رَوَاسِيَ لئَلَّا تَمِيدَ بِكُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (آیه ۱۸)	حذف موصوف	إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ عَبْدٍ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (آیه ۲۵)	حذف فعل	لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ اللَّهُ

وَلَوْ تَبَيَّنَ أَتَمًا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ (۲۷)	حذف فعل	وَلَوْ تَبَيَّنَ أَتَمًا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ (آیه)
أُولُو كَانِ الشَّيْطَانِ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (آیه ۲۱)	حذف جواب شرط	أُولُو كَانِ الشَّيْطَانِ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (آیه ۲۱)
كَانَ فِي أذُنَيْهِ وَقُرْأَ فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آیه ۷)	حذف شرط قبل از فاء فصیحة	كَانَ فِي أذُنَيْهِ وَقُرْأَ فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آیه ۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد اشکال مختلف حذف از جمله حذف فعل و اسم و حرف در سوره لقمان وجود دارد و همه این حذف‌ها باتوجه به وجود قرینه موجود در آیات اتفاق افتاده است؛ به‌همین خاطر این حذف‌ها باعث ایجاد ابهام در متن نمی‌شود؛ بلکه ضمن جلوگیری از تکرار در جمله، خواننده را به تأمل در آیات وامی‌دارد تا با استفاده از قرینه‌های موجود به کلمات محذوف پی‌برد. همچنین این حذف‌ها سبب ایجاز در متن و جلوگیری از اطناب در کلام می‌شود.

نمودار شماره ۲ بسامد انسجام دستوری در سوره لقمان



۳.۳. روابط منطقی میان جملات^۱

^۱ . conjunction

اگر بخواهیم جایگاه این عنصر را در انسجام متنی بررسی کنیم به این صورت است که در میان تمام جملات یک متن نوعی رابطه معنایی و منطقی حاکم است. در یک جمله مسئله یا مشکلی مطرح می‌شود جمله یا جملات بعدی جواب این مسئله یا مشکل هستند و یا این که جمله‌ای دلیل بر مدعایی است که از قبل مطرح شده است. این چنین روابطی بین جملات یک متن ضروری و در صورت عدم وجود این روابط یک متن بی‌شبهت به هذیان یا گفتاری پراکنده نیست (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۰: ۱۱۴). این ارتباط معنایی توسط ابزارهایی نمود می‌یابد که ادوات ربطی نام دارند و در واقع «وسیله‌ای هستند برای ایجاد تفسیری از آنچه می‌آید در رابطه با آنچه قبلاً آمده است» (محمد، ۲۰۰۷: ۱۱۰). هلبیدی و حسن عوامل ارتباط منطقی را به چهار دسته افزایشی، تقابلی، سببی، و زمانی تقسیم کرده‌اند (Halliday & Hassan, 1976: 485).

۱.۳.۳. رابطه افزایشی: هرگاه دو عنصر اطلاعاتی به صورت مجزا صحیح هستند و با کنار هم گذاردن آن دو اطلاعات جدیدی مازاد بر اطلاعات آن دو به دست آید و جمله دوم مطلبی را بر جمله قبلی می‌افزاید حروف «واو» و «او» نمادهای متنی برای این رابطه معنایی هستند (صانعی‌پور و لطفی، ۱۳۹۵: ۸۴). در واقع «واو» و «او» می‌توانند همپایگی دو جمله را نشان دهند و دو جمله مستقل اما مربوط به هم را در یک ارتباط منطقی به یکدیگر متصل سازند.

(تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (لقمان ۲/۵) در این آیات هر کدام از این جملات، جمله‌ای مستقل هستند؛ اما به نوعی مکمل برای جمله قبل از خود هستند که با حرف ربط «واو» به یکدیگر پیوند خورده‌اند و این چنین «واو» از یک طرف پیوند محسنین را با خالق از طریق نماز و با خلق خدا از طریق پرداخت زکات برقرار می‌کند و از طرف دیگر با عطف «هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» به عبارات قبلی مشخص می‌شود که یقین محسنین به قیامت انگیزه نیرومندی به آنان می‌دهد تا از گناه پرهیز کنند. مثال دیگر (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ) (لقمان ۱۷/۱). در مجموع ۷۴ مرتبه حرف عطف «واو» در سوره لقمان به کار رفته است.

حرف عطف «او» دومرتبه در سوره لقمان به کار رفته است:

(يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) (لقمان ۱۶ / ۱۶) در این آیه در اصل قبل از «فی السماوات» و «فی الارض» فعل

«فَتَكُنَّ» محذوف شده است که حرف عطف «أو» این عبارت را به عبارت «فَتَكُنَّ فِي صَخْرَه» عطف می‌کند. گاهی اوقات حرف «فاء» نیز برای عطف به کار می‌رود و حرف عطف «فاء» نیز در این آیه برای عطف به کار رفته است.

۲.۳.۳. رابطه تقابلی (نقضی)

وقتی محتوای یک جمله ناقض محتوای جمله‌واره یا جمله قبلی باشد یا این که عملی خلاف انتظار را بیان کند به چنین ارتباطی ارتباط تباینی یا تقابلی گفته می‌شود (Salkie, 1995: 77) به عبارت دیگر زمانی این رابطه برقرار می‌شود که محتوای یک جمله خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبلی به وجود می‌آورد. این انتظارات در رابطه با با موقعیت متکلم و مخاطب است که در جمله اول مقدمات آن‌ها فراهم می‌شود؛ ولی جمله دوم با آن‌ها مطابقت نمی‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۰، ۱۱۵). در زبان عربی ادات که چنین خصوصیتی داشته باشند «لکن» و «بل» است. در سوره لقمان از «لکن» استفاده شده است و فقط در سه مورد از «بل» استفاده شده است:

(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (لقمان ۱۱) در این آیه خدای بزرگ از روی سرزنش کافران را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد آنچه را معبودان (بتان) آنان آفریده‌اند بیاورند؛ ولی در قسمت پایانی آیه خداوند از سرزنش آنها روی برگردانده و به ضرر آن‌ها شهادت می‌دهد که این‌ها در ورطه‌ای از گمراهی آشکار افتاده‌اند و از حق عدول کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۶۰/۵).

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا) (لقمان ۲۱) پس از این که در آیه ۲۰ خدای بزرگ درباره افرادی سخن گفت که ناآگاهانه با خدای بزرگ مجادله می‌کنند در این آیه به آنان دستور می‌دهد تا آنچه (قرآن و دین اسلام) را بر پیامبر (ص) نازل شده است پیروی کنند؛ ولی آنان از این سخن روی گردان شدند و گفتند ما از دین پردانمان پیروی می‌کنیم.

(وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (لقمان ۲۵) در این آیه در قسمت نخست بیان می‌کند که کافران ابتدا به خالق بودن خدا اعتراف می‌کنند؛ ولی در قسمت دوم با حرف «بل» از این سخن روی برگردانده و بیان می‌کند آنان معنای اعتراف خود را نمی‌دانند.

۳.۳.۳. رابطه سببی

هرگاه یکی از جملات متن به‌عنوان یک عنصر اطلاعاتی متن علت یا معلول برای دیگری باشد و شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط شود می‌گوییم رابطه سببی میان فلان مطلب و فلان مطلب برقرار شده است. نمادهای متنی بسیاری این رابطه را نشان می‌دهند. رابطه سببی همان‌گونه که از نام آن پیداست زمانی برقرار می‌شود که میان دو جمله یک نوع رابطه علی (سببی) وجود داشته باشد در واقع رویداد یک جمله با رویداد جمله بعدی ارتباط علی و معلولی داشته باشند که در ذیل این ارتباط علی می‌توان روابط علت، نتیجه، هدف و شرط را جای داد (صانعی‌پور و لطفی، ۱۳۹۵: ۸۷). در زبان عربی ادوات متعددی برای دلالت بر رابطه سببی وجود دارد از جمله حروف شرط و حروف تعلیل (آن مصدری، آن).

در دوازده مورد اسلوب شرط در سوره لقمان به‌کار رفته است. «مَنْ» شرط در ۴ مورد تکرار شده است (وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (لقمان ۱۲)؛ همچنین در آیات ۲۲ و ۲۳ حرف «إِنْ» نیز ۳ بار تکرار شده است، (إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) (لقمان ۱۵) و همچنین در آیات ۱۶ و ۲۵. «إِذَا» شرطیه نیز ۳ بار تکرار شده است، «إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَوَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا» (لقمان ۷) و همچنین در آیات ۲۱ و ۳۲. ادوات شرط «لَوْو لَمَّا» هرکدام ۱ بار آمده است، (لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ... مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ) (لقمان ۲۷)، (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ) (لقمان ۳۲).

«أَنْ» مصدری، (وَأَلْفَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ) (لقمان ۱۰)

حرف «أَنْ» ۲۴ مورد در سوره لقمان به‌کار رفته است که در ۱۰ مورد به‌عنوان حرف تعلیل است، (يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان ۱۳)، (يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) (لقمان ۱۶)، در آیات ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰ نیز حرف «أَنْ» دلالت بر تعلیل می‌کند. لقمان (ع) برای این‌که نصیحت‌هایش در فرزندش تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد در پایان نصیحت‌هایش از حرف تعلیل استفاده کرده است تا بتواند فرزندش را در پذیرش این نصیحت‌ها اقناع کند؛ همچنین در بیان مباحث توحیدی و قدرت خدای بزرگ و ایمان به معاد نیز از حروف تعلیل استفاده شده است تا انسان‌ها به نوعی بهتر بتوانند این مباحث را بپذیرند و همه این حروف به انسجام متنی این سوره کمک می‌کند.

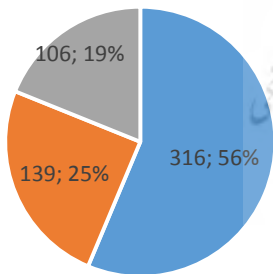
۴.۳.۳. رابطه زمانی

هرگاه بین دو جمله یک نوع توالی زمانی میان اطلاعات آن دو جمله برقرار شود رابطه مذکور پدیدار می‌شود. هنگامی که نوعی توالی زمانی بین رویدادهای دو جمله برقرار باشد، این دو جمله از ارتباط زمانی برخوردارند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۰: ۸۹). در زبان عربی حرف «فاء» دلالت بر ترتیب و تعقیب می‌کند و حرف «ثم» برای ترتیب و تراخی می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۰: ۳۵۵/۱).

(وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) (لقمان/۱۰) در این آیه حرف «فاء» دلالت بر ترتیب معنوی دارد یعنی خدای بزرگ اول باران نازل می‌کند و بعد از آن هر گونه گیاهی را می‌رویاند. در آیه ۱۵ و ۲۳ نیز حرف «فاء» برای ترتیب و تعقیب به کار رفته است. حرف «ثم» فقط در آیه (وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ تُمِّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَتِبْتُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (لقمان/۱۵) و آیه (نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّطَّرَّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ) (لقمان/۲۴) در سوره لقمان تکرار شده و دلالت بر ترتیب و تراخی دارد. در آیه ۱۵ حرف «فاء» نیز دلالت بر ترتیب و تعقیب دارد. کاربرد این روابط زمانی علاوه بر پیوند زمانی جملات با یکدیگر به درهم‌تنیدگی و انسجام متنی این سوره نیز کمک می‌کند.

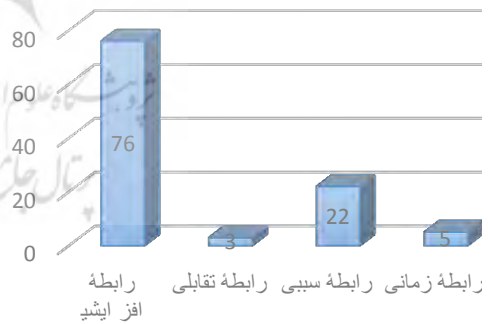
نمودار شماره ۳ بسامد ارتباط منطقی بین جملات در سوره لقمان نمودار شماره ۴ بسامد عناصر پیوستگی متنی در سوره لقمان

بسامد عناصر پیوستگی متنی در سوره لقمان



- پیوستگی واژگانی
- پیوستگی دستوری
- ارتباط منطقی بین جملات

بسامد ارتباط منطقی بین جملات



- ارتباط منطقی بین جملات

۴. نتیجه

در پژوهش حاضر پس از بررسی عناصر انسجام متنی در سوره لقمان نتایج زیر حاصل گردید: همه سه سطح انسجام واژگانی و دستوری و ارتباط منطقی میان جملات که از عناصر انسجام متنی نقش‌گرایی هلبیدی و حسن می‌باشد در سوره لقمان به کار رفته است. عوامل انسجام واژگانی با ۳۱۶ مورد متشکل از تکرار کلی و جزئی، تکرار مشتقات، تکرار اسلوب‌های طلبی و نفی و شرط، تکرار جمله مؤکد به آن، هم‌معنایی، تقابل معنایی، واژگان خاص پس از عام، شمول معنایی بیشترین بسامد را دارد. از آن‌جا که یکی از محورهای اصلی این سوره، موضوع توحید است، واژه «الله» ۲۹ مرتبه و واژه «رب» دومرتبه و صفات خدا ۱۹ مرتبه تکرار شده است؛ بنابراین تکرار این همه صفات، بیانگر انسجام متنی این سوره است. انسجام واژگانی نظریه هلبیدی و حسن با استفاده از طبقه مشخصی از واژگان مربوط به توحید و جلوه‌های قدرت خدا از یک‌سو و وصایای لقمان به فرزندش از سوی دیگر با به‌کارگیری زیرمجموعه‌های خود به انسجام متنی این سوره کمک می‌کند. تکرارهای کلی این سوره بیشتر درباره خدای بزرگ و صفات و قدرت او در آفرینش مخلوقات می‌باشد و این تکرارها با اهداف این سوره که همان مسئله توحید است، هماهنگ است؛ به‌گونه‌ای که خداوند تبارک و تعالی با تکرار این واژه‌ها، پاسخ محکمی به منکران و شکاکان مسئله توحید می‌دهد و این تکرارها به خواننده کمک می‌کند تا بهتر با متن ارتباط برقرار کند و با بررسی دقیق آیات و برخورد با واژه‌های تکرار شده، به انسجام متنی آیات نیز پی‌می‌برد.

عوامل انسجام دستوری با ۱۳۹ مورد شامل ارجاع ۱۱۶ مورد، جانمایی با ۴ مورد و حذف با ۱۹ مورد جایگاه دوم قرار دارد.

عوامل ارتباط منطقی بین جملات با ۱۰۶ مورد شامل رابطه افزایشی ۷۶ مورد، رابطه تقابلی ۳ مورد، رابطه سببی ۲۲ مورد و رابطه زمانی ۵ مورد در جایگاه سوم قرار دارد.

حروف ربط و ضمایر موصولی طبق سیاق کلام به مواردی اشاره می‌کنند و یا میان آیه‌ها و آیات پیشینشان ارتباط برقرار می‌کنند و پدیده‌ای را که در آیه قبل آمده، متذکر می‌شوند. این ادات پیوند دهند در نظریه انسجام متن هلبیدی و حسن نیز به‌عنوان عناصر انسجام‌بخش ایفای نقش می‌کنند.

هرچند که سوره لقمان به موضوعات متعددی پرداخته است، این تنوع موضوعات باعث می‌شود تا این سؤال به ذهن خطور کند که آیا این تنوع موضوعات خللی به انسجام این سوره وارد می‌کند یا خیر؟ به همین دلیل مسئله‌ی محوری این پژوهش اثبات این فرضیه بود که تنوع موضوعات سوره لقمان دلیلی

بر عدم انسجام این سوره نیست؛ بلکه سه سطح انسجام متنی نقش‌گرای هلیدی و حسن می‌تواند انسجام متنی سوره لقمان را اثبات کند؛ به‌گونه‌ای که خواننده با متنی منسجم روبرو می‌شود و این سطوح انسجام متنی، خواننده را به درک بهتر این سوره کمک می‌کند.

۵. منابع

قرآن کریم

۱. آفاگل‌زاده، فردوس، افخمی، علی، (۱۳۸۳ ش)، «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن» مجله زبان‌شناسی، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۳.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۳. پالمر، فرانک، (۱۳۷۴ ش)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
۴. پرچم، اعظم، (۱۳۸۹)، «تداخل معنایی واژگان مترادف در ادبیات جاهلی و واژگان قرآن کریم»، مجله مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، شماره پیاپی ۸۳/۳، صص ۵۸-۳۱.
۵. حسن، عباس، (بی‌تا)، النحو الوافی، قاهره، چاپ پنجم.
۶. خامه‌گر، محمد، (۱۳۹۷ ش)، «کارایی نظریه‌های هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال بیست‌وسوم، شماره ۱، پیاپی ۸۶، صص ۴-۲۹.
۷. درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵ ق)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دمشق: دارالإرشاد.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۹. ساسانی، فرهاد، (۱۳۸۹ ش)، معنا کاوی به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران: نشر علم.
۱۰. سید کریمی حسینی، سید عباس، (ش)، تفسیر علیین، تهران: انتشارات اسوه.
۱۱. شوشتری مجلسی، فلاح، سلیمی، علی، قیطوری، عامر، امیری جهانگیر، (۱۴۰۰)، «به‌هم‌پیوستگی متنی در دو سوره «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبانشناختی نقش‌گرای هلیدی)»، مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره پیاپی ۳۴، صص ۱۶۵-۱۹۹.
۱۲. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ ق)، فتح القدیر، دمشق: دار ابن کثیر.
۱۳. شیرازی، زاده، علی‌اکبر، (۱۳۸۲ ش)، «عوامل انسجام در زبان فارسی»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۸، صص ۹-۱۵.
۱۴. صانعی‌پور، محمدحسن، لطفی، سید مهدی، (۱۳۹۵ ش)، پیوستگی متن قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۵. صفوی، کوروش، (۱۳۷۹ ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: حوزه هنری، چاپ اول.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. ، (۱۳۷۷ ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۹. طبری، آبی جعفر محمد بن جری، (۲۰۰۱)، تفسیر الطبری جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن الترمکی، دار هجر، القاهره.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۲. عبدالمجید، جلیل، (۱۹۹۸ م)، البدیع بین البلاغه العربیه واللسانیات النصیة، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۲۳. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۹ ش)، معناشناسی ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. قرطبی، محمد احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع لأحكام القرآن الکریم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. کمائی‌فرد، سعیده، جابر، مریم، (۱۳۹۱ ش)، «انسجام متن تعاریف در کتاب‌های درسی دانشگاهی»، مجله پژوهش و نگارش کتب درسی، شماره ۲۶، صص ۲۵-۴۵.
۲۶. گلشائی، رامین، (۱۳۹۲)، «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی: به سوی چهارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان»، مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۳۱، صص ۳۱-۵۷.
۲۷. لطفی، سید مهدی، (۱۳۹۰ ش)، «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن کریم»، مجله مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، صص ۱۲۹-۱۵۰.
۲۸. لطفی‌پور ساعدی، کاظم، (۱۳۸۰ ش)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. محمد، عزه شبل، (۲۰۰۷ م)، علم لغه النص، القاهره: مکتبه الآداب، ط ۱.
۳۰. مسبوق، سید مهدی، دلشاد، شهرام، (۱۳۹۵)، «بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره پیاپی ۱۳، صص ۱۱۴-۱۲۹.
۳۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

۳۲. مهاجر، مهرا، نبوی، محمد، (۱۳۷۶ ش)، به‌سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.

۳۳. هاشمی، احمد، (۱۳۸۰ ش)، جواهر البلاغه، ترجمه حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.

34. Halliday, M.A.K. & R. Hassan, (1976), Cohesion in English, London: Longman.

35. Halliday, M.A.K, (1985), An Introduction To Functional Grammar, London Edward Arnold.

36. Salkie, Raphael, (1995), Text and Discourse Analysis, London & New York: Routledge.

37. Yule, George, (2000), pragmatics, New York: Oxford University Press.



A Study of Textual Cohesive Elements in Surah Luqman Using Halliday and Hasan's Functional Theory

Hossien mohtadi¹

Abstract

Qur'anic scholars have so far made many efforts to explain the relationship between ayahs of a surah. Although ayahs of a surah may deal with various subjects, all of these subjects are interrelated through cohesive elements that create textual connectedness. One of the major topics of textual linguistics is the textual cohesion theory proposed by Michael Halliday and Ruqaiya Hasan (1976). Cohesive elements refer to a set of syntactic and lexical relations which either connect sentences together or create links between the components of a sentence. The present study aimed to explain the possibility and the extent of applying textual cohesive elements in Surah Luqman using Halliday and Hasan's Functional Theory. Lexical cohesive elements and relevant subcategories in this surah constitute the highest number with 316 cases, while syntactic cohesive elements rank second with 139 cases, followed by logical links between sentences having 106 cases. All these elements create a kind of cohesion in the text, connecting the beginnings and endings of the ayahs, thereby helping the reader better perceive the themes. Since one of the main topics of this surah is monotheism, the words "Allah", "Rab", and attributes of God have been repeated 29, 2, and 19 times, respectively, and this repetition contributes to the textual cohesion of the surah. The findings show that it is possible to apply all the elements of functional textual cohesion in Surah Luqman.

Keywords: Surah Luqman, functional linguistics, textual cohesion, Michael Halliday, Ruqaiya Hasan.

* *Date Received: March 16, 2022; Date Accepted: June 19, 2022

1. Corresponding author: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr; Email: mohtadi@pgu.ac.ir